**مقاله: در رثای ک . تینا**

**بنیاد، شاپور**

سایه‏هائی هستند روشن،شفاف و زلال که همه سو را روشن،شفاف و زلال می‏کنند اما خود همیشه سایه می‏مانند،نرم و نازک،مثل حریر می‏آیند و می‏روند.وقتی‏ می‏آیند تنها شفافیت را احساس می‏کنیم.وقتی می‏روند،ما خود دریغ می‏شویم و درمی‏یابیم از برکت وجود آن رفته،آن سایه،آن زلال،شفاف بوده‏ایم و هنوز و بسا تا همیشه شفافیم.این سایه‏ها برتر از دیگرانند،چون خود،زمان را فرا می‏خوانند، اینان نمی‏مانند تا زمان فرا بخواندشان.

ک.تینا(کاظم تینا تهرانی)هم،خود وقت را فراخواند.

\*\*\*

ک.تینا سایه‏وار قصه‏های شفاف خود را برای ما خواند،نه،غلط گفتم.ک.تینا سایه‏وار قصه‏های شفاف خود را،برای خود،زمزمه کرد و تو فقط چون نزدیک او نشسته‏ بودی،صدای مرواریدش را شنیدی.

و تو فقط در خلوت جرات داشتی این صدای مروارید را،برای آن کس که نزدیک‏تر به تو است تکرار کنی،والا همهمه‏ی بی‏حرمت خیابان،صدای تو را می‏شکست و دلت‏ می‏شکست.به این می‏اندیشیدی که مگر آن قاصد،خود نمی‏توانست تا فریاد بزند؟پس، چرا زمزمه می‏کرد؟و تو،پاس صاحب صدا،صدای مروارید را زمزمه می‏کردی.

\*\*\*

و تو که اتفاقا نزدیک سایه‏ی زلال نشسته بودی،و اتفاقا،زمزمه‏ی او را شنیده‏ بودی،وقتی که روی برگرداندی تا صاحب صدا را ببینی،دریافتی که ک.تینا وقت را فراخوانده است.تو آسمان را نگاه می‏کنی و می‏بینی ناگهان بیست و ششم تیرماه است.

و تو مدام به نور سوگند می‏خوری و حریر و آب،و سایه رفته است.و تو به نجابت‏ سوگند می‏خوری و(آفتاب بی‏غروب)1و(گذرگاه بی‏پایان)2و(شرف و هبوط و وبال)3و سایه رفته است و سایه رفته است تا باز در کدام سال 1308 خورشیدی،در کدام تهران،تولد شود.

\*\*\*

("فردا را،سپیده دمانش را،طلوع آفتاب و خورشیدش را نخواهم دید؟یا به گوهر سپیده‏دم و ذات نور و چشمه‏ی آفتاب رسیده‏ام؟و آنک(و اینک)در پگاه ازلی...

...دست‏کم اما یک بار می‏طلبد،یاری همدل و معنا آشنا و توانمند مثل‏"س‏"4 حال اگر گردابرت همه هیچ بود؟فقط هیچ...

از همه همکلاسیهای سال چندم خداحافظی می‏کنم‏")5

شاپور بنیاد-شهریور 69

(1)،(2)،(3)-مجموعه داستانهای ک.تینا

(4)-سهراب سپهری؟

(5)-از آخرین دستنوشته‏های ک.تینا

صحافی مهرآذر

سازنده جلد کتاب،مجله،لغتنامه،آلبوم و...

بلوار کشاورز-اول 16 آذر-پلاک 118-تلفن 935612